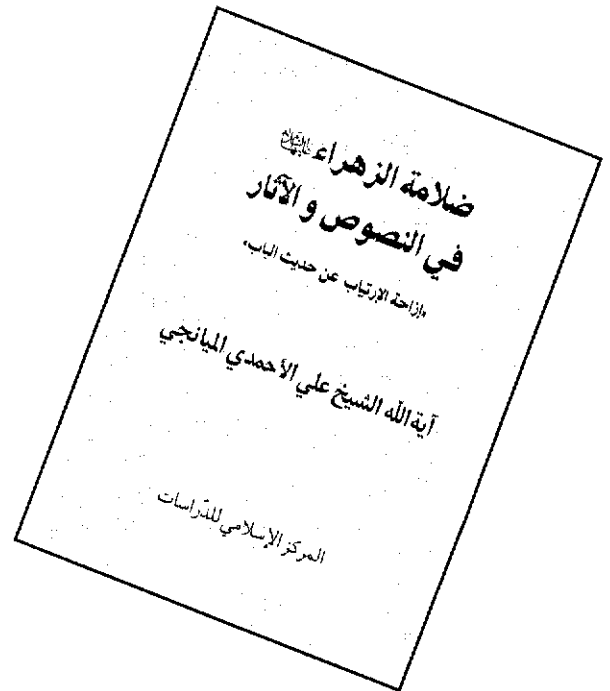


پس از پیامبر

مروری بر دو فصل نخست کتاب
«ظلامة الزهراء عليها السلام في النصوص والآثار»

سید محمدجواد شییری



ظلامة الزهراء عليها السلام في النصوص والآثار، إزاحة الإرتياب عن حديث الباب، آية الله الشيخ علي الاحمدي الميانجي، المركز الإسلامي للدراسات.

درآمد

در آن هنگام که رفتی و خاک بین ما و تو فاصله افکند،
[نا]مردانی نجوای درویشان را آشکار ساختند.
آن دم که تو را از دست دادیم، [نا]مردانی بر ما هجوم
آوردند و به ما توهین روا داشتند و تمام میراث به یغما رفت.
مصائبی که پس از وفات پیامبر گرامی اسلام بر دخت عزیز آن
حضرت باریدن گرفت، به تفصیل در کتب حدیثی و تاریخی و
کلامی بزرگان شیعه و اهل سنت آمده است، شاید در وقوع

۱. این ابیات قسمتی از سروده هند بنت ائانه بوده که حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام در کنار مزار پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به آن
بزرگوار بدان تمثیل جسته است، در ضبط این ابیات در مصادر اختلافات
چندی دیده می شود، ما این چهار بیت را از احتجاج، ج ۱، ص ۲۷۹،
بر گرفته ایم. تنها کلمه «و لا تغب» را در مصراع دوم بیت دوم به «فقد
نکبوا» که در بحار، ج ۲۹، ص ۳۰۷ به نقل از احتجاج آورده تبدیل
کردیم. این مصراع در برخی مصادر به شکل «و اختل قومک لما غبت و
انقلبوا» (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۱۶) آمده. و در مصدری دیگر به
جای «و قد نکبوا»، «فقد لعبوا» ذکر شده است (ظلامة الزهراء، ص ۱۵۵)
و نیز ر. ک: ظلامة الزهراء علیها السلام، ص ۱۵۱-۱۵۳.
۲. واژه «اتکثر» در برخی نقل ها به «لم یکن» تبدیل شده است (بحار، ج ۲۹،
ص ۳۰۷ و نیز ر. ک: ص ۲۳۳)، به هر حال گویا صدیقه طاهره از
بازگو کردن حوادثی که برخاندان پیامبر پس از رحلت وی وارد آمده
پرهیز داشته و آرزو می کند که آن حضرت خود شاهد این آلام بوده تا آن
بانوی مکرم رنج تذکر این وقایع را بر دوش خویش احساس نکند که
یادآوری این دردها نیز، آن محبوبه خدا را می آزرده است.

قد کان بعدک أبناء و هنیئة

لو کنت شاهدها لم تكثر الخطب

انا فقدانک فقد الارض و ابلها

و اختل قومک فاشهدهم فقد نکبوا

ابدت رجال لنا نجوی صدورهم

لما مضیت و حالت دونک الترب

تجهمتنا رجال و استخف بنا

لما فقدت و کل الارث مغتصب^۱

- (ای پیامبر) پس از تو خبرها و شداید گوناگون رخ نمود که
اگر شاهد آنها بودی سخن به درازا نمی کشید.^۲
- ما همچون زمینی که از اندک باران هم محروم مانده، تو را
از کف دادیم و قوم تو پراکنده و تباه شدند، آنها را بنگر که از راه
به در شده اند.

برخی از این حوادث همچون ماجرای فدک و غضب آن از سوی حکومت و مناظرات حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر در این زمینه و ... چندان اختلافی نباشد، ولی پاره‌ای از حوادث مانند ماجرای سوزاندن در و فشاری که بر حضرت صدیقه طاهره در میان در و دیوار وارد شده که به مرگ فرزندی که در شکم داشت انجامید، از سوی برخی از دانشمندان فریقین بعید شمرده شده، ایشان می‌گویند که چگونه ممکن است چنین فجایعی در حضور صحابه بزرگ پیامبر رخ داده باشد؟ آیا می‌توان باور کرد که یاران پیامبر در برابر این حوادث دلخراش سکوت ورزیده باشند. دانشمند پارسا و سختکوش مرحوم آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی (قدس سره) که بویژه در حدیث و تاریخ از خبرویت ویژه‌ای برخوردار بود، در پاسخ چنین پرسشی به تألیف رساله‌ای با نام «ازاحة الاریاب عن حدیث الباب» دست می‌یازد، این رساله با نام ظلامة الزهراء علیها السلام فی النصوص و الآثار به چاپ رسیده است.

در تبیین این بحث کتب بسیاری نگارش یافته از جمله:

۱. مأسأة الزهراء (در دو جلد): اثر علامه استاد سید جعفر

مرتضی عاملی

۲. الهجوم علی بیت فاطمة علیها السلام: از استاد شیخ

عبدالزهرامهدی

۳. احراق بیت فاطمة علیها السلام: اثر استاد شیخ حسین

غیب غلامی هرساوی

۴. الحجة الغراء علی شهادة الزهراء: نگارش آیت الله

جعفر سبحانی

۵. ظلمات فاطمة الزهرا علیها السلام: تألیف شیخ

عبدالکریم عقلی

۶. محنة فاطمة: از شیخ عبدالله ناصر

۷. احراق بیت الزهرا علیها السلام: سید محمد حسین سجّاد

کتاب سودمند دانشنامه شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها (نشر مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۵ ش) نیز با بهره‌گیری از این آثار با هدف تحکیم باورهای تاریخی نسل جوان شیعیان به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده است، علی‌لبّاف و همکاران وی با نگارش این کتاب تلاش ارزشمندی در برطرف ساختن شبهاتی که در این زمینه برانگیخته شده از خویش نشان داده‌اند.

در بررسی حوادثی همچون موضوع رساله ظلامه الزهرا علیها السلام، آگاهی از روابط حاکم بر قبایل قریش و رقابت‌ها و برتری‌جویی‌ها و کینه‌ورزی‌های آشکار و پنهان ایشان ضروری است، بدون شناخت زمینه‌های اجتماعی حوادثی چون سقیفه نمی‌توان از اسباب پیروزی سقیفه‌سازان به درستی سخن گفت، در این مباحث باید به مناسبات اجتماعی آن زمان و انگیزه‌های درونی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تأثیر این انگیزه‌ها در رفتارهای ایشان توجهی ویژه داشت، یکسان‌انگاری صحابه و قرار دادن همه آنها را در یک صف اجتماعی و دینی و غفلت از حضور منافقان در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله خطایی است بنیادی که مع الأسف دیدگاه «عدالة الصحابة» بدان دامن زده است.

باری کتاب ظلامة الزهراء از هفت فصل شکل یافته است:

الفصل الاول: الاحادیث الواردة فی حب علی علیه السلام و

بغضه.

الفصل الثاني: میغضو علی علیه السلام.

الفصل الثالث: الهجوم علی الدار.

الفصل الرابع: ضرب الزهراء علیها السلام و اسقاط جنینها.

الفصل الخامس: اخبار الرسول صلی الله علیه و آله عما

يجرى علی اهل بيته عليهم السلام.

الفصل السادس: كلام العلامة العکسری.

الفصل السابع: الاحتجاجات المذهبية (برگرفته از کتاب

مأسأة الزهراء علیها السلام).

امتیاز ویژه این رساله از آثار مشابه در دو فصل نخست آن می‌باشد، اطلاعات ارزشمندی در این دو فصل گردآوری شده که با بهره‌گیری از آنها می‌توان به تحلیل روانشناختی حوادث پیش آمده پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت.

ما در این مقال با بهره‌گیری از اطلاعات تاریخی این دو فصل می‌کوشیم هدف مؤلف را از این اباحت بازکاویم در آغاز نگاهی به مقدمه مؤلف می‌افکنیم:

مروری بر فصل اول

در فصل نخست کتاب ۷۵ حدیث درباره حب و بغض حضرت امیر علیه السلام نقل شده که اکثر آنها را می توان در پنج دسته گنجانند: ۱. احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده شبیه این حدیث که آن حضرت به حضرت علی علیه السلام می فرماید: تنها منافق با تو کینه می ورزد و تنها مؤمن تو را دوست می دارد.^۳

مقدمه کتاب

مؤلف در مقدمه کتاب پس از اشاره به انگیزه تألیف، موضوع مهمی را در ارتباط با مصادر تاریخی این گونه مباحث گوشزد می کند، وی تأکید می نماید که تلاش گسترده دانشمندان مکتب خلفا در محو آثار و روایاتی که اندک اشاره ای به مشالب صحابه به ویژه شیخین داشته و تضعیف هر کس که کوچک ترین اهمیتی به نقل این دست احادیث از خود نشان داده، سبب از دست رفتن بسیاری از مصادر مکتب خلفا در این بحث ها شده (ص ۶)، با این همه، آنچه از گزند حوادث در امان مانده و به ما رسیده خود برای اثبات فجایع رخ داده پس از پیامبر کافی است (ص ۹) و نشان می دهد که نقل اصل این حوادث، تنها به کتاب های شیعه محصور نیست.

۲. بغض علی علیه السلام (و اهل بیت) بغض خدا و پیامبر و محبت علی (و اهل بیت) محبت خدا و پیامبر است.^۴
 ۳. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، منافق از راه کینه ورزی وی نسبت به حضرت امیر علیه السلام شناخته می شده است^۵، حتی عمر بن الخطاب هنگام دیدن کسی که به حضرت علی علیه السلام دشنام می دهد او را منافق می شمارد.^۶
 ۴. فرزند حلال زاده از فرزند حرام زاده از راه حب و بغض آن بزرگوار تفکیک می شده است، و اگر بچه ای آن حضرت را دوست نمی داشت می فهمیده اند که پاک زاد نیست.^۷
 ۵. از انصار تنها کسی به حضرت امیر علیه السلام کینه می ورزد که اصل وی یهودی است.^۸

نمونه های عرضه شده در مقدمه کتاب در تلاش حامیان تاریخی جریان سقیفه در انحراف و تحریف تاریخ جالب است: زائده احادیث محمد کلبی را تنها به این دلیل ترک می کند که وی کرامتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، سلام بن ابی مطیع کتاب ابی عوانه را که در موضوع مثالب نگاشته بود از وی گرفته و می سوزاند (ص ۶). و از همه شگفت انگیزتر این که هنگامی که عبدالرزاق در جلسه حدیثی خود به عمر بن الخطاب اعتراض می کند که چرا احترام پیامبر خدا را رعایت نکرده و از آن حضرت با لقب «رسول الله» یاد نکرده، زید بن المبارک (که رعایت احترام خلیفه دوم را واجب می دانسته و توهین به پیامبر خدا را چندان مهم نمی دانسته!) از مجلس وی برخاسته و دیگر به نزد عبدالرزاق باز نگشته و از وی حدیث نقل نمی کند (ص ۷).

مؤلف در پایان این فصل اشاره می کند که صدور این احادیث (بسیار) از پیامبر اکرم نشان می دهد که در عصر رسالت جو گسترده ای بر ضد حضرت امیر علیه السلام شکل گرفته و جمع بسیاری از آن حضرت کینه به دل داشته اند و شب و روز در این راه می کوشیدند، این احادیث از سنخ احادیث ملاحم بوده و از

تشیع به معنای گسترده آن که صرفاً با نقل احادیث فضائل اهل بیت و مثالب دشمنان ایشان تحقق می یافته، در جرح راویان نقشی بسزا دارد (ص ۸).

با این همه تلاش، بر جای مانده احادیث کنونی، از عنایات پروردگار بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳. ظلامة الإهراء، ص ۱۳، ح ۲ و نیز احادیث ۱ و ۳، ص ۱۴، ح ۵: عن علی علیه السلام: لا یحینی کافر ولا ولد لزی، وح ۸-۱۰، ص ۱۵، ح ۱۱ و ۱۲، ص ۱۶، ح ۱۳، ۱۵، ۱۶ و احادیث بسیار دیگر، بویژه ص ۲۳، ح ۴۲ به بعد.
 ۴. همان، ص ۱۸، ح ۲۳ و ۲۴، ص ۱۹، ح ۲۶ و ۲۷.
 ۵. همان، ص ۱۳، ح ۴، ص ۱۶، ح ۱۴، ص ۱۷، ح ۲۱، ص ۱۸، ح ۲۲، ص ۲۲، ح ۴۰، ص ۲۳، ح ۴۱، ص ۲۰، ح ۵۱، ص ۳۲، ح ۶۳ و ۶۴، ص ۳۴، ح ۷۱، ص ۲۵، ح ۷۳ و ۷۵ و نیز ص ۱۴، ح ۶، ص ۲۰، ح ۳۵، ص ۳۱، ح ۵۷.
 ۶. همان، ص ۲۷.
 ۷. همان، ص ۱۴، ح ۷، ص ۱۹، ح ۲۹ تا ص ۲۳، ح ۳۹، ص ۲۹، ح ۴۹، ص ۳۰، ح ۵۲ و ۵۳ و ۵۵، ص ۳۱، ح ۶۱، ص ۳۲، ح ۶۲.
 ۸. همان، ص ۲۹، ح ۴۸، ص ۲۳، ح ۶۹ و نیز ص ۲۰، ح ۳۵، گفتنی است که باره ای از احادیث این فصل در یکی از دسته های فوق جا نمی گیرد: ظلامة الإهراء، ص ۱۸، ح ۲۵، ص ۲۸، ذیل ح ۴۴، و نیز ص ۲۹، ح ۲۶.

مصیبت‌هایی که پس از پیامبر بر آن حضرت و خاندان پاک پیامبر فرو ریخت خبر می‌دهد.

فصل نخست در واقع مقدمه فصل دوم کتاب است که در آن از کینه‌های فروخته نسبت به آن بزرگوار که پس از پیامبر زبانه کشید پرده بر می‌گیرد.

فصل دوم

در این فصل با نگاهی تاریخی تر از دشمنی افرادی که چه بسا در طول تاریخ عنوان صحابه بزرگ پیامبر یافته، هاله‌ای از تقدس وجود آنها را احاطه کرده سخن به میان آمده است.

اطلاعات این فصل را می‌توان در گروه‌هایی جدا داد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

گروه اول: گزارش‌هایی که به اسباب سرباز زدن مسلمانان از پذیرش خلافت حضرت امیر علیه السلام اشاره دارد برخی از این اسباب در کلام مخالفان آمده که بیشتر نوعی بهانه جویی و عذر تراشی است، همچون کم سن بودن آن حضرت^۹ یا علاقه آن بزرگوار به بنی عبدالمطلب^{۱۰} و بیم از تفاخر بنی هاشم.^{۱۱}

این گونه گزارش‌ها، گرایش‌های جاهلی و رسوبات گسترده تفکرات حاکم قبل از اسلام را در اذهان مسلمانان نشان می‌دهد و تأثیر شگرف این افکار را در رفتارهای اجتماعی ایشان روشن می‌سازد، برای بسیاری از گروندگان به دین اسلام، نهضت پیامبر نه یک نهضت الهی برخاسته از مبدأ وحی که یک نهضت قبیله‌ای بود که سروری و ریاست خاندان بنی هاشم را به دنبال داشت، لذا با تمام قوا می‌کوشیدند که با جلوگیری از شکل‌گیری نظام امامت الهی، از «اجتماع نبوت و خلافت» در این بیت که در چارچوب اندیشه جاهلی ایشان به تفاخر این خاندان می‌انجامید^{۱۲} ممانعت کنند.

گزارش جالبی از عمر بن الخطاب نقل شده که تحلیل جبرانه وی را نشان می‌دهد، وی در گفتگو با ابن عباس درباره علت دست نیافتن حضرت امیر علیه السلام به منصب خلافت، با این که خواسته پیامبر بوده، می‌گوید: «ان رسول الله (ص) اراد امرأ و اراد الله غیره، فنفذ مراد الله و لم ینفذ مراد رسول الله، او کَلَمَا اراد رسول الله کان؟»^{۱۳}

با چشم پوشی از مغالطه‌ای که در این سخن رخ داده و اراده تشریحی و اراده تکوینی به یکدیگر خلط شده، خود این شیوه تحلیل حوادث تاریخی جالب توجه است.

به تحلیل دیگری در کلام دو تن از بزرگان قدما اشاره شده که

حاصل آن این است که چشمان مسلمانان توانایی درک نورانیت آن حضرت را نداشته، و «الناس الی اشکالهم امیل»^{۱۴} اکنون در صدد ذکر مفاد این گروه از اطلاعات نیستیم، تنها اشاره می‌کنیم که کینه درونی برخی از مسلمانان نسبت به آن حضرت و بنی هاشم (که در ادامه خواهد آمد)؛ در این میانه بسیار مؤثر بوده است.

گروه دوم: گزارش‌هایی که کینه قریشیان نسبت به شخص حضرت امیر علیه السلام و عوامل آن را نشان می‌دهد:

در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام درباره علت کینه قریش نسبت به آن حضرت می‌خوانیم: «لأنه آورد اولهم النار و قلّد آخرهم العار.»^{۱۵}

در این حدیث به دو نکته اشاره شده، نکته نخست: بسیاری از سران قریش در جنگ بدر به آتش دوزخ رهسپار شدند که بیشتر آنها به دست حضرت امیر علیه السلام کشته شدند. در روایتی از امام رضا علیه السلام درباره سبب دوری گزیدن مردم از آن

۹. همان، ص ۴۱، ح ۱، ص ۴۲، ح ۲، ص ۵۷، ح ۵۱، ص ۵۸، ح ۵۶، ص ۶۰، ح ۵۸، ص ۶۱، ح ۵۹، ص ۶۲، ح ۶۲ و ۶۳ (در این دو نقل به پاسخ این بهانه، از زبان ابن عباس اشاره شده است).

۱۰. همان، ص ۴۲، ح ۲، ص ۵۷، ح ۵۱.

۱۱. همان، ص ۵۰، ح ۲۸، ص ۵۷، ح ۵۲ و ۵۳ و موارد دیگری که در تعلیقه بعدی خواهد آمد، بهانه‌هایی را در ص ۵۷، ح ۵۴ و ص ۶۲، ح ۶۲ (و نیز عبارت ابن ابی الحدید در ص ۴۲، ح ۳) ملاحظه کنید.

۱۲. همان، ص ۵۰، ح ۲۸، ص ۵۷، ح ۵۲ و ۵۳، ص ۵۸، ح ۵۷ (پاسخ این اندیشه جاهلی در این گزارش آمده است و نظیر آن در ص ۶۶، ح ۶۹).

۱۳. همان، ص ۶۱، ح ۶۱ و نیز ص ۵۸، ح ۵۵، ص ۵۸، ح ۵۷.

۱۴. همان، ص ۵۶، ح ۵۰ و در حاشیه به نقل از بحار، بویژه ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۷۹، ح ۱ و ص ۴۸۱، ح ۳ (به نقل از خلیل بن احمد و مسلمة بن کمیل) در ص ۴۹۵ به نقل از امالی شیخ طوسی پرسش یونس بن حبیب را از خلیل بن احمد آورده که از چه رو اصحاب پیامبران همگی گویا از یک مادرند و علی بن ابی طالب از مادری دیگر؟ این گزارش بسیار شنیدنی است.

۱۵. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۸۲، ح ۴، ظلامة الزهراء، ص ۵۶، ح ۴۹.

در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت فرمود: «چرا مردمانی هستند که سرگرم گفتگو هستند ولی هنگامی که یکی از اهل بیت مرا می بینند سخن خود را قطع می کنند، سوگند به آن که جان من در دست اوست در قلب هیچ کس ایمان وارد نمی شود مگر ایشان را به خاطر خدا و به سبب خویشاوندی من با ایشان دوست بدارد.»^{۲۲}

در نقل دیگری شکوه عباس با این لفظ آمده: انک ترکت فینا ضغائن منذ صنعت ما صنعت.^{۲۳}

آگاهی از این زمینه روانی پذیرش روایاتی را که برخوردار ناجوانمردانه با خاندان پیامبر و حضرت زهرا علیها السلام را گزارش کرده آسان ساخته، استبعاد برخی از بزرگان را در این زمینه بر طرف می سازد.

در فصل دوم رساله الزلزاله الزهراء همچنین به تفصیل از نام دشمنان حضرت علی علیه السلام که در کتب تاریخی یاد شده^{۲۴} و نیز گستره دشمنان آن حضرت در شهرهای مختلف همچون بصره،^{۲۵} مکه،^{۲۶} مدینه^{۲۷} و شام^{۲۸} سخن به میان رفته است، در نقلی آمده که مردمان از حضرت علی کراهت داشته و هواذاران صمیمی وی اندک بوده، اهل بصره با وی از در مخالفت و کینه ورزی در آمده و اکثر اهل کوفه (و در نقل دیگر: اشراف اهل کوفه^{۲۸}) و قاریان ایشان و اهل شام و همه قریشیان با وی دشمنی داشتند.^{۲۹}

۱۶. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴۸۰، ح ۲.

۱۷. ظلامة الزهراء، ص ۴۹، ح ۲۱، ص ۵۳، ح ۳۵.

۱۸. همان، ص ۴۶، ح ۱۴ و نیز ر.ک: ص ۵۰، ح ۲۷، ص ۶۱، ح ۵۹.

۱۹. همان، ص ۶۸، ح ۷۲.

۲۰. همان، ص ۵۱، ح ۳۰ و مابعد آن و نیز ص ۷۷، ح ۹۴.

۲۱. همان، ص ۷۶، ح ۸۹.

۲۲. ظلامة الزهراء، ص ۵۳، ح ۳۶.

۲۳. همان، ص ۵۲، ح ۳۳، مراد از عبارت «منذ صنعت ما صنعت» چندان روشن نیست، آیا این عبارت به اصل پیامبری حضرت اشاره دارد یا به اقدام ویژه ای از آن حضرت (مثلاً نصب حضرت امیر علیه السلام به خلافت)؟

۲۴. همان، ص ۴۷، ح ۱۶، ص ۵۳، ح ۳۹، ص ۵۴، ح ۴۰، ص ۵۵، ح ۴۵، ص ۵۶، ح ۴۷ و ۴۸.

۲۵. همان، ص ۵۵، ح ۴۳ و ۴۴.

۲۶. همان، ص ۴۸، ح ۱۸.

۲۷. همان، ص ۵۵، ح ۴۳.

۲۸. همان، ص ۵۵، ح ۴۲، در این نقل علت دشمنی اشراف با وی این گونه گزارش شده که حضرت از فیء به هیچ کس بیش از حق خود نمی دهد.

۲۹. همان، ص ۵۵، ح ۴۳.

حضرت (با وجود فضیلت و سابقه وی در اسلام و موقعیت ممتاز ایشان در نزد پیامبر) آمده است: «مردم از آن رو از آن حضرت کناره گرفتند که وی پدران و نیاکان و برادران و عموها و دایی ها و خویشاوندان بسیاری از آنان را که به پیکار خدا و رسول آمده بودند به قتل رسانیده بود، لذا از وی کینه به دل داشتند، برخلاف دیگران که هیچ یک چنین سابقه جهاد در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشتند.»^{۶۰}

نکته دوم: در فتح مکه که پرچم افتخار آن با نام حضرت مولی ترین یافته، ننگ عار «اتم الطلقاء» بر پیشانی برخی از قریشیان همچون خاندان معاویه نقش بست، و این دو امر سبب کینه قریشیان نسبت به آن حضرت گردید.

در برخی روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت در خلوت خود با حضرت امیر صدا به گریه بلند کرده و علت آن را «ضغائن فی صدور اقوام لاییدونها لک الا بعدی» [کینه های نهان در دل مردمان که تنها پس از من آنها را آشکار می سازند] خواند.^{۱۷}

به این کینه های پنهان در سخن محمد بن الحنفیه نیز اشاره رفته است.^{۱۸}

بنابر نقلی، حتی در زمان پیامبر نسبت به دختر ایشان توهین می شده است.^{۱۹}

گروه سوم: نقل هایی که کینه قریشیان را نسبت به بنی هاشم (به طور عموم) گزارش می کند.

در نقل های چندی از عباس عموی پیامبر روایت شده که با حالت غضب به خدمت پیامبر درآمد و گفت که «ای پیامبر خدا چرا قریشیان وقتی همدیگر را ملاقات می کنند با چهره های خندان با هم روبه رو می شوند ولی وقتی ما را می بینند به گونه ای دیگر رفتار می کنند.»^{۲۰}

در نقل دیگری آمده که عباس خدمت آن حضرت عرضه داشت «چرا قریشیان که بایکدیگر سخن می گویند وقتی ما را می بینند ساکت می شوند.»^{۲۱}

این نقل‌ها البته مربوط به زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام و پس از آن بوده، ولی ظاهراً مؤلف از این رو به نقل این گزارش‌ها دست یازیده که بر این باور بوده که این دشمنی‌ها و کینه‌ورزی‌هایی سابقه نبوده و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم ریشه داشته است، چنانچه در نقلی از سعد بن ابی وقاص آمده که «من و دو نفر در مسجد نشسته بودیم، و از علی علیه السلام بدگویی کردیم، پیامبر در حالی که از چهره اش غضب آشکار بود، وارد شده و فرمود: ما لکم ولی، من آذی علیاً فقد آذانی.»^{۳۰}

مؤلف در پایان فصل به نتیجه گیری از اطلاعات ارائه شده پرداخته و در یک کلام آورده که به تعبیر ابن ابی الحدید عرب با بر خوردهای خشن خود با حضرت علی علیه السلام که نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، انتقام خویش را از پیامبر گرفتند که البته این اقدامات در سرکوب مخالفت‌های احتمالی نیز نقش بسزایی داشت.^{۳۱}

گروه چهارم: روایاتی که از کینه عائشه نسبت به حضرت امیر علیه السلام و علت‌های آن پرده برمی‌گیرد.

حساسیت عائشه نسبت به آن حضرت تا بدان جا بود که هنگامی که داستان بیماری پیامبر و تشریف فرمایی آن بزرگوار را به مسجد نقل می‌کند می‌گوید: «حضرت در میان دو نفر عباس و مردی دیگر به مسجد درآمد». ابن عباس تصریح می‌کند که مراد از «مردی دیگر» در این گزارش حضرت علی بن ابی طالب است ولی چون عائشه آن حضرت را دوست نداشت، نام وی را نیاورده است.^{۳۲}

عائشه در برابر دشنام حضرت علی در حضور وی سکوت می‌ورزد^{۳۳} و هنگامی که خبر شهادت حضرت را می‌شنود (از شادی) سجده می‌کند.^{۳۴}

محمد بن الحنفیه در ماجرای ممانعت عائشه از دفن حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در کنار مزار پیامبر صلی الله علیه و آله از عداوت و دشمنی وی نسبت به بنی هاشم سخن می‌گوید.^{۳۵} بنا به نقل شیخ مفید هنگامی که عائشه از موقعیت برتر سپاه بصره در جنگ جمل در نامه‌ای به حفصه خبر می‌دهد، حفصه از این نامه شادمان می‌گردد.^{۳۶}

مؤلف کتاب ظلامه الزهراء علیها السلام، حدیث مفصلی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از کتاب جمل شیخ مفید آورده که در آن از اسباب کینه‌ورزی عائشه نسبت به آن حضرت سخن رفته است که محصل آنها را نقل می‌کنیم:

نخست: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا بر پدر وی ترجیح داد و در بسیاری از جاها مرا بر وی مقدم داشت این امر کینه عائشه را به دنبال داشته و بر او گران می‌آمد.

دوم: در هنگام عقد اخوت بین اصحاب پیامبر، آن حضرت بین پدر وی و عمر بن الخطاب برادری افکند ولی مرا به برادری خود اختصاص داد.

سوم: پیامبر به امر خداوند، به بستن درهای خانه‌های اصحاب خود که به مسجد گشوده می‌شد دستور داد، به جز در خانه من، پیامبر در پاسخ اعتراض برخی از اهل خود سبب این امر را دستور الهی دانست، ابوبکر از این امر غضبناک شده و درباره اهل آن حضرت سخنی گفت که دخترش شنیده و کینه‌مرا به دل گرفت.

در ادامه این حدیث از ماجرای خبیث سخن رفته که در آن پیامبر نخست پرچم به دست ابوبکر و سپس به دست عمر داد و پس از ناکامی این دو در جنگ با یهودیان، پرچم به دست حضرت امیر علیه السلام نهاد و آن بزرگوار پیروز از میدان نبرد باز آمد که این امر سبب کینه ابوبکر و به تبع کینه عائشه نسبت به آن حضرت گردید.

ماجرای ابلاغ سوره براءت و عزل ابوبکر از این مأموریت و سپردن آن به حضرت امیر علیه السلام سبب دیگر کینه این پدر و دختر بود، البته کینه عائشه نسبت به خدیجه (همچون کینه ورزی هر هووی نسبت به هووی خود) با عنایت به جایگاه بلند آن بانو در نزد پیامبر سبب شده بود که با دختر وی نیز دشمنی ورزد و این دشمنی دامان حضرت امیر علیه السلام را نیز فرامی‌گیرد.^{۳۷}

در این گونه گزارش‌ها کینه عائشه به تبع پدرش نسبت به حضرت امیر علیه السلام مشاهده می‌گردد، کینه فروخته‌ای که با فراهم شدن زمینه مساعد، بیدار شده و خرمن اهل بیت را می‌سوزد. با شناخت این پیش زمینه‌ها پذیرش روایاتی که رخ دادن حوادث دلخراش بر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را گزارش کرده چندان دشوار نمی‌نماید.



۳۰. همان، ص ۷۷.

۳۱. همان، ص ۸۵.

۳۲. همان، ص ۶۹، ح ۷۳ تا ۷۵.

۳۳. همان، ص ۷۰، ح ۷۶.

۳۴. همان، ص ۷۰، ح ۷۷.

۳۵. همان، ص ۷۲، ح ۸۵.

۳۶. همان، ص ۷۰، ح ۷۹.

۳۷. همان، ص ۷۳ تا ۷۵، ح ۸۷.